



به نام خدا

امیلی و صعود

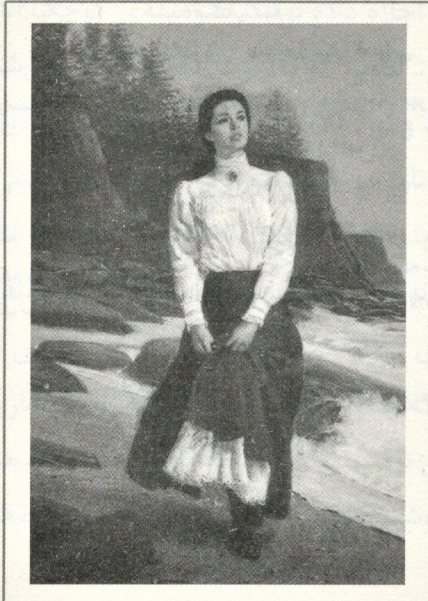
ال. ام. مونتگمری
ترجمه‌ی سارا قدیانی

کتاب دوم



سه‌گانه‌ی از نویسندگی

آنی بنتلی



نگارشی از خود

امیلی برد استار در اتاقش در خانه‌ی روستایی و قدیمی نیومون واقع در بلر واتر در یک شب طوفانی ماه فوریه، تنها نشسته بود و هنوز چند سالی مانده بود تا دنیایش سرورته شود. در آن ساعت، او به اندازه‌ای خوشحال بود که بیش از آن برای نوع بشر مقدور نبود. خاله الیزابت به خاطر هوای سرد آن شب به او اجازه داده بود در شومینه‌ی کوچک اتاقش آتش روشن کند - لطفی که به ندرت شامل حالش می‌شد. هیزم‌ها می‌سوختند و نور طلایی و سرخشان را در فضای کوچک و یک دست اتاق می‌پاشیدند؛ اتاقی با اثاثیه‌ی قدیمی و وسایل رنگ‌باخته و پنجره‌های پهنی که روی شیشه‌های سفید آبی و یخ‌زده‌شان دانه‌های برف دسته‌دسته حلقه زده بودند. نور آتش به آینه‌ی روی دیوار هم درخشش و عمق خاصی بخشیده بود؛ آینه‌ای که تصویر امیلی را نشسته روی چهارپایه‌ی جلو آتش، در حال نوشتن زیر نور دو شمع بلند و سفید - که تنها منبع مجاز روشنایی در نیومون بودند - روی صفحات دفتر